

حذف نام امیرالمؤمنین علیه السلام توسط ابن قیّم در جریان مباهله

دکتر احسان پوراسماعیل
استادیار مؤسسه آموزش عالی
آرمان رضوی مشهد
Dr.EhsanPouresmaeil@
gmail.com

چکیده: مباهله به عنوان سندی گویا در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام همواره مورد تأکید شیعه بوده است. با اینکه مسلم نیشابوری در صحیح خود و بسیاری از دانشوران اهل تسنن در آثار خود از این حقیقت یاد کرده‌اند، ابن قیّم جوزی به خود این اجازه را داده است که به حذف نام امام علی علیه السلام به عنوان نفس پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه‌ی مباهله بپردازد. این سبک از تحریف، رویکردی است که در بسیاری از دانشوران اهل تسنن همواره به چشم می‌خورد؛ در حالی که پرسشی برای هر پژوهش‌گر آزاداندیشی پیش می‌آید: آیا وی بر این باور است در منابع دسته اول اهل تسنن نیز تحریف صورت گرفته است یا اینکه او خلاف رویکرد سلف به خود اجازه‌ی چنین تحریف آشکاری را داده است؟ این همه در حالی است که به دلیل جایگاه علمی خود، با این اقدام، پایه‌گذار سایر تحریف‌ها و تفسیر به رأی‌ها در میان دانشوران اهل تسنن شده است.

کلیدواژه‌ها: مباهله، امام علی علیه السلام، ابن قیّم جوزی، تحریف، وهابیت، صحیح مسلم.

تاریخچه‌ی مقاله
دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۵
پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱۸

۱. مقدمه

شصت تن از برگزیدگان مسیحیان نجران (منطقه‌ای در مرز یمن و حجاز) در پاسخ به دعوت قبول اسلام توسط پیامبر ﷺ وارد مدینه شدند و گفت‌وگوهای بسیاری بین آنها در گرفت با این حال از قبول اسلام سرباز زدند و حاضر به پرداخت جزیه نشدند. رسول خدا ﷺ ایشان را به مباحله فراخواندند. قرار بر این شد از هر یک از دو طرف، برگزیده‌ترین‌ها، در نقطه‌ای خارج از مدینه به نفرین برخیزند تا خداوند دروغگویان را از رحمت خویش دور سازد و بر آنان عذاب فرو فرستد؛ قرآن کریم این چنین می‌فرماید ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران، ۶۱) یعنی: پس بگو: بیایید حاضر شویم تا پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را فرا بخوانید؛ سپس دعا کنیم تا خداوند دروغ‌گویان را به لعنت خویش گرفتار سازد.

۲۴ ذی‌الحجه سال ۹ هجری فرا رسید. به هنگام مباحله، پیامبر ﷺ عزیزترین کسان خود یعنی: امام علی به عنوان نفس خویش، حضرت فاطمه علیها السلام دخت خویش و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را با خویش همراه کرد. ترکیب

نفرات مباحله سبب هراس در بین مسیحیان نجران شد. بزرگ آنان گفت: من چهره‌هایی می‌بینم که اگر دست به دعا بردارند، کوه‌ها را جابه‌جا می‌کنند، مباحله نکنید که هلاک می‌شوید (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۵، ص ۲۵۷) ... چنین شد که نجرانیان از بیم هلاک، از در صلح درآمدند.

سید مرتضی علم الهدی علیه السلام به نقل از شیخ مفید رحمته الله بر اساس روایتی، بزرگ‌ترین فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را مباحله معرفی می‌کند: «وحدثني الشيخ أدام الله عزه أيضا قال: قال المأمون يوما للرضا علیه السلام: أخبرني بأكبر فضيلة لأمير المؤمنين علیه السلام يدل عليها القرآن قال: فقال له الرضا علیه السلام: فضيلته في المباحلة قال الله تعالى: «فمن حاجك فيه من بعدما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين» فدعا رسول الله صلى الله عليه وسلم الحسن والحسين عليهما السلام فكانا ابنيه ودعا فاطمة عليها السلام فكانت في هذا الموضع نساءه ودعا أمير المؤمنين عليه السلام فكان نفسه بحكم الله تعالى، وقد ثبت أنه ليس أحد من خلق الله سبحانه أجل من رسول الله صلى الله عليه وسلم وأفضل فوجب أن لا يكون أحد أفضل من نفس رسول الله صلى الله عليه وسلم بحكم الله تعالى» (علم الهدی، بی تا، ص ۳۸) یعنی: روزی مأمون از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید: بزرگ‌ترین فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام که قرآن بر آن دلالت می‌کند، چیست؟ حضرت رضا علیه السلام فرمودند: این فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌گویی در آیه‌ی مباحله است، آنجا که خداوند می‌فرماید: «هر کس بعد از آنچه از علم برایت آمده است، با تو مخاصمه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان، خودمان و خودتان را فراخوانیم. سپس مباحله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم» [بر اساس این آیه] رسول خدا صلى الله عليه وسلم، حسن و حسین عليهما السلام

را به عنوان پسرانش، فاطمه علیها السلام را به عنوان زنانش، و امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان نفس خود آورد. از آنجا که هیچ‌یک از مخلوقات خداوند، بالاتر و برتر از رسول خدا نیست، پس امیرالمؤمنین علیه السلام که همان نفس رسول اکرم است هیچ مخلوقی برتر از او نیست.

تعبیر بزرگ‌ترین فضیلت باعث شد، برخی مخالفان شیعه درصدد مخدوش کردن این فضیلت اهتمام ورزند. یکی از این افراد ابن‌قیم جوزی از علمای وهابیت است که ابن‌کثیر او را با الفاظی مانند: شیخ، امام، علامه یاد می‌کند: «الشیخ الامام العلامة شمس‌الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب الزرعی امام الجوزیة و ابن قیمها» (ابن‌کثیر، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۳۴).

ابن‌قیم در کتاب «جلاء الافهام فی فضل الصلاة و السلام علی خیر الانام» اگرچه به زعم خود دنبال «صفا دادن ذهنها در فضیلت درود و سلام بر بهترین بشر!» است، اما بعد از نقل آیه‌ی مباحله که متعلق به پنج تن آل عبا است، نام امیرالمؤمنین علیه السلام را حذف می‌کند و می‌نویسد: «و لما انزل الله سبحانه آية المباحلة، فمن حاجک فيه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم دعا النبی صلی الله علیه و سلم فاطمة و حسنا و حسینا و خرج للمباحلة» (همو، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۶۴) یعنی: وقتی خداوند آیه‌ی مباحله را نازل کرد، پیامبر، فاطمه و حسن و حسین را خواند و با اینها برای مباحله رفتند.

وی هم‌چنین در پاورقی می‌نویسند که این حدیث را مسلم نیز در صحیح خود بیان کرده است، در حالی که آنچه در صحیح مسلم آمده است با آنچه ابن‌قیم نقل کرده، متفاوت است!

«وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي» (مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۷۱) یعنی: وقتی که این آیه نازل شد، پیغمبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و گفت: خدایا اینها اهل بیت من هستند.

در اینجا پرسش‌هایی به ذهن می‌رسد: چرا ابن‌قیم دروغی این چنین آشکار را به مسلم نسبت می‌دهد؟ آیا او به صحیح بودن کتاب مسلم اعتقادی ندارد؟ علت تحریف در کتاب دسته اول اهل تسنن چیست؟ آیا سایر دانشوران اهل تسنن با نظر ابن‌قیم هم نظرند؟

ابن‌قیم الجوزیه در کتاب دیگر خود در هنگام نقل جریان مباحله، به گونه‌ای دیگر دست به تحریف می‌زند و دشمنی خود با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و در نتیجه نفاق خود را بیشتر آشکار می‌کند!

وی در کتاب «زاد المعاد» جریان مباحله را نقل می‌کند و بعد از بیان آیه، روایتی از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادامه می‌آورد تا شأن نزول آیه را بیان کند و برای اینکه چه کسانی به همراه پیامبر به مباحله رفتند همه را ذکر می‌کند:

یعنی نساء پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و «ابناءنا» که حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و خود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! بنابراین سخنی از اینکه مصداق نفس پیامبر در این آیه کیست، بیان نمی‌کند!

«فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتِهَلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» [آل عمران: ۵۹ - ۶۱]، فَأَبْوَا أَنْ يَقْرؤُوا بِذَلِكَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْعَدَّ بَعْدَ مَا أَخْبَرَهُمُ الْخَبْرَ، أَقْبَلَ

مُشْتَمِلًا عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي خَمِيلٍ لَهَا، وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَمْشِي عِنْدَ ظَهْرِهِ
 لِلْمُبَاهَلَةِ» (ابن‌قیم، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۵۵۳). یعنی: بگو: بیایید پسرانمان و
 پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک
 خود را فرا خوانیم؛ سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم
 (سوره‌ی آل‌عمران آیه ۶۱) پس خواندن آن چنان. فردای آن روز، بعد از آنچه که
 خبر داده شد به آنها قبول کردند که شامل بودند بر حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ در لباسی
 و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ که برای مباحله رفتند و ظاهر شدند.

در حقیقت ابن‌قیم هیچ توضیحی درباره‌ی نفس پیامبر ندارد تا به زعم خود
 مهم‌ترین فضیلت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را کتمان کند، این در حالی است که سایر
 دانشوران هم مکتب خود، بدون هراس به این موضوع اعتراف کرده‌اند.

۲. استدلال علمای بزرگ شیعه بر واقعه‌ی مباحله

بررسی استناد دانشوران شیعه و تحلیل هر یک بر موضوع مباحله نوشتاری
 مستقل می‌طلبد، بنابراین در این قسمت از مقاله درصدد بیان سیر گفتمان
 دانشوران شیعه نسبت به این موضوع نیستیم. هدف در این قسمت، بیان
 اجمالی سخن برخی عالمان شیعی و اهمیت موضوع مباحله در نگرش آنان است
 تا عمق خیانت علمی ابن‌قیم مشخص شود.

۱.۲. شیخ اربلی رحمته الله

«ففي هذه القضية بيان لفضل علي عَلَيْهِ السَّلَامُ، و ظهور معجز النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ
 النصراري علموا أنهم متى باهله حل بهم العذاب، فقبلوا الصلح، و دخلوا تحت
 الهدنة، وإن الله تعالى أبان أن عليا هو نفس رسول الله، كاشفاً بذلك عن بلوغه

نهایه الفضل، و مساواته للنبی صلی الله علیه و آله فی الكمال و العصمة و الآثام، و إن الله جعله و زوجته و ولديه مع تقارب سنّهما حجّة لنبیه صلی الله علیه و آله، و برهانا علی دینه، و نصّ علی الحكم بأنّ الحسن و الحسین أبناؤه، و أنّ فاطمة علیها السلام نساؤه و المتوجّه إلیهینّ الذکر و الخطاب فی الدعاء إلی المباحلة و الاحتجاج، و هذا فضل لم یشاركهم فیهِ أحد من الامة و أقاربهم» (همو، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۲۳۴) یعنی: ماجرای مباحله، از فضیلت علی علیه السلام و معجزه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت دارد، چرا که مسیحیان دریافتند که در صورت اقدام به مباحله، گرفتار عذاب می‌شوند. از همین رو، صلح را پذیرفتند و به مخاصمات پایان دادند. در این جریان، خداوند متعال، از این موضوع پرده برداشت که علی علیه السلام همان نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در اوج فضیلت قرار دارد و در کمال و پرهیز و عصمت از گناه، همانند ایشان است. خداوند متعال هم‌چنین وی، همسر و دو پسرش را. با وجود سن کم. دلیل و حجّت حقانیت پیامبر و دین ایشان قرار داد و چنین حکم نمود که حسن و حسین علیهما السلام به مثابه‌ی فرزندان و فاطمه علیها السلام مصداق زنان ایشان است که می‌بایست در جریان مباحله به واسطه‌ی آنان حقانیت خود را ثابت کند. این فضیلتی است که تنها به ایشان مختصّ است و از بین مسلمانان کسی حتی به نزدیک آن، دست نمی‌یابد.

شاید تعبیر «هذا فضل لم یشاركهم فیهِ أحد من الامة و أقاربهم» را بتوان مهم‌ترین قسمت تحلیل شیخ اربلی دانست. اگر چه اهل بیت علیهم السلام در بسیاری از فضائل منحصر به فرد هستند، نظیر:

آیه‌ی ولایت: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ (المائدة، ۵۵).

آیه‌ی تبلیغ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (المائدة، ۶۷).

آیه‌ی تطهیر: ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (الأحزاب، ۳۳).

آیه‌ی اطعام: ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (الإنسان،

(۸

و ...

اما ویژگی آیه‌ی مباحله، مواجهه دین اسلام با مسیحیت است که جنبه‌ی فرامکتبی دارد، هم‌چنین انحصار فضیلت مباحله می‌تواند دلیلی مستقل بر اثبات حقانیت دیدگاه شیعه در موضوع جانشینی باشد.

۲.۲. شریف رضی رحمته الله علیه

«لا شبهة فی دلالة آية المباحلة على فضل من دعى إليها و جعل حضوره حجة على المخالفين، و اقتضاءها تقدمه على غيره، لأن النبي صلى الله عليه وآله لا يجوز أن يدعو إلى ذلك المقام ليكون حجة فيه إلا من هو في غاية الفضل و علو المنزلة، و قد تظاهرت الرواية بحديث المباحلة و أن النبي صلى الله عليه وآله دعا إليها أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام، و أجمع أهل النقل و أهل التفسير على ذلك. و لسنا نعلم إلى أى أصحاب الآثار أشار بدفع أمير المؤمنين عليه السلام فى المباحلة و ما نظن أحدا يستحسن مثل هذه الدعوى، و نحن نعلم أن قوله: ﴿أنفسنا و أنفسكم﴾ لا يجوز أن يعنى بالمدعو فيه النبي صلى الله عليه وآله لأنه هو الداعى، و لا يجوز

أن يدعو الانسان نفسه، و إنما يصح أن يدعو غيره، كما لا يجوز أن يأمر نفسه و ينهاها، و إذا كان قوله تعالى: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ لا بد أن يكون إشارة إلى غير الرسول صلى الله عليه وآله و جب أن يكون إشارة إلى أمير المؤمنين عليه السلام لأنه لا أحد يدعى دخول غير أمير المؤمنين و غير زوجته و ولديه عليهم السلام في المباحلة» (همان، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۵۴)

یعنی: شکی نیست که آیه ی مباحله بر فضیلت و برتری دعوت شدگان به مباحله، همان کسانی که به واسطه ی حضورشان حجت بر مخالفان تمام شد، دلالت دارد، چراکه ممکن نیست پیامبر صلى الله عليه وآله برای تأکید بر حقانیت خود، کسانی را به مباحله دعوت کند که در اوج فضیلت و منزلت قرار نداشته باشند.

احادیث بسیاری بر ماجرای مباحله دلالت دارند و بر اساس این احادیث و اتفاق نظر حدیث شناسان و مفسران، پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در روز مباحله، امیرمؤمنان علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواندند.

ما می دانیم از سخن خداوند متعال ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ چنین برداشت نمی شود که دعوت شده به مباحله، نفس خود پیامبر صلى الله عليه وآله باشد، چرا که دعوت کننده، خود ایشان هستند و همان طور که شخص نمی تواند به خود امر و نهی کند، نمی تواند نفس خود را به چیزی فرا بخواند، شخص، تنها می تواند این عمل را در مورد دیگران انجام دهد.

پس اگر منظور خداوند متعال از ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ شخصی غیر از رسول خدا صلى الله عليه وآله باشد، پس این شخص، کسی جز امیرمؤمنان عليه السلام نیست، زیرا کسی ادعا نکرده که افرادی غیر از امیرالمؤمنین، همسر و دو پسرشان علیهم السلام در مباحله

شرکت داشته‌اند.

نگاه کلامی سیدمرتضی و تحلیلی که او ارائه می‌کند، راه را برای ادعاهای گزاف مخالفان شیعه می‌بندد. همواره دیده شده است که برخی از صحابه برای فضیلت نداشته‌ی خود بعد از اتفاق یک رویداد در فضیلت امام علی علیه السلام در پی اثبات آن فضیلت برای خود بوده‌اند تا بتوانند بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مسیر غصب خلافت را هموارتر ببیمایند بنابراین انحراف در موضوع جانشینی بدون برنامه‌ریزی از قبل یک ساده‌انگاری است

۳.۲. شیخ مفید رحمته الله

وی می‌نویسد: «وفی قصة أهل نجران بیان عن فضل أمير المؤمنين عليه السلام مع ما فيه من الآیة للنبي صلی الله علیه و آله والمعجز الدال على نبوته. ألا ترى إلى اعتراف النصارى له بالنبوة، و قطعه عليه السلام على امتناعهم من المباهلة، و علمهم بأنهم لو باهلوه لحل بهم العذاب، و ثقته عليه و آله السلام بالظفر بهم و الفلج بالحجة عليهم. و أن الله تعالى حکم فی آیة المباهلة لأمیر المؤمنین عليه السلام بأنه نفس رسول الله، کاشفا بذلك عن بلوغه نهاية الفضل، و مساواته للنبي عليه و آله السلام فی الكمال و العصمة من الآثام، و أن الله جل ذكره جعله و زوجته و ولديه - مع تقارب سنهما - حجة لنبيه عليه و آله السلام و برهانا على دينه، و نص على الحكم بأن الحسن و الحسين أبناءه، و أن فاطمة عليها السلام نساؤه المتوجه إليهن الذكر و الخطاب فی الدعاء إلى المباهلة و الاحتجاج، و هذا فضل لم يشركهم فيه أحد من الأمة، و لا قاربهم فيه و لا ما ثلهم فی معناه، و هو لاحق بما تقدم من مناقب أمير المؤمنين عليه السلام الخاصة له، على ما ذكرناه» (همو، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۷۰) یعنی:

مباحثه نجرانی‌ها با پیامبر صلی الله علیه و آله، نشان دهنده‌ی نبوت انکارناپذیر آن حضرت و فضیلت امام علی علیه السلام است. آیا نه این است که مسیحیان به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراف کردند و دریافتند که نباید با وی مباحثه کنند؟ آنها می‌دانستند که اگر مباحثه کنند، گرفتار عذاب می‌شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر پیروزی و به شکست کشاندن آنها با ارائه‌ی دلیل و برهان اطمینان داشتند. افزون بر آن، خداوند متعال با نزول آیه‌ی مباحثه بر اینکه امام علی علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در اوج فضیلت قرار دارد و در کمال و پرهیز از گناه همانند ایشان است، تأکید ورزیده است. خداوند متعال بر اساس این آیه، حضرت علی علیه السلام، همسر و دو فرزندش را با وجود سن کم، دلیل و حجت حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و دین ایشان قرار داد و چنین حکم نمود: حسن و حسین علیه السلام فرزندان، و فاطمه علیه السلام مصداق زنان ایشان است که می‌بایست در جریان مباحثه به واسطه‌ی آنان حقانیت خود را ثابت کند. در بین مسلمان هیچ‌کس از چنین فضیلتی حتی از فضیلت نزدیک به آن نیز برخوردار نیست. چنان‌که گفتیم، این فضیلت یکی از مناقب مختص به امام علی علیه السلام به شمار می‌رود.

نقطه‌ی عطف در کلام شیخ مفید که از دقت نظر او حکایت دارد استفاده‌ی وی از این آیه در جهت اثبات عصمت امام علی علیه السلام است. نیک می‌دانیم در میان همه‌ی مکاتب الهی و غیر الهی، تنها شیعه بر این باور است که پیشوای خود باید معصوم باشد، بر همین اساس دانشوران شیعه همواره کوشیده‌اند مسأله‌ی عصمت را برای پیامبران و امامان اثبات کنند و چالش‌های پیرامون آن را پاسخ دهند. در این استدلال‌ها استفاده از آیات قرآن کریم از روش‌های تقریر مسأله‌ی عصمت است که معمولاً کم‌تر از آیه‌ی مباحثه در مباحث اثبات استفاده

می‌شود که در این زمینه به نظر می‌رسد کار شیخ مفید ابتکاری است.

۴.۲. علامه حلی رحمته الله علیه

او می‌نویسد: «السادسة: أجمع المفسرون: على أن: «أبناءنا» إشارة إلى الحسن والحسين، «وأنفسنا» إشارة إلى علي عليه السلام. فجعله الله نفس محمد صلى الله عليه وآله، والمراد المساواة و مساوى الأكمل الأولى بالتصرف، أكمل وأولى بالتصرف. وهذه الآية أدل دليل على علو رتبة مولانا أمير المؤمنين عليه السلام لأنه تعالى حكم بالمساواة لنفس رسول الله صلى الله عليه وآله، وأنه تعالى عينه في استعانة النبي صلى الله عليه وآله في الدعاء. و أى فضيلة أعظم من أن يأمر الله نبيه، بأن يستعين به على الدعاء إليه، و التوسل به؟ و لمن حصلت هذه المرتبة؟ (همو، ۱۹۸۲ م، ج ۱، ص ۱۷۷) یعنی: مفسران اتفاق نظر دارند که «أبناءنا» به حسن و حسین عليهما السلام و «وأنفسنا» به علی عليه السلام اشاره دارد. بنابراین، خداوند متعال او را نفس پیامبر صلى الله عليه وآله قرار داده است. در اینجا، منظور تساوی و برابر بودن است و شخص برابر با کامل‌ترین انسان‌ها و اولی‌ترین آنها به تصرف، در واقع کامل‌ترین و اولی‌ترین به تصرف است. پس او نیز مانند رسول خدا، کامل‌ترین ولایت در تصرف را دارد.

این آیه بهترین دلیل بر بالا بودن مقام و رتبه امام علی عليه السلام است، چرا که خداوند متعال او را با نفس رسول خدا صلى الله عليه وآله برابر دانسته و به او امر نموده که برای انجام مباحله آن بزرگوار را به یاری بطلبد.

کدام فضیلت از این بهتر است که خداوند به پیامبر خود صلى الله عليه وآله امر کند برای مباحله از آن حضرت یاری بخواهد؟ و چه کسی به این مقام و مرتبه دست یافته است؟

اثبات ولایت و تصرف در هستی نکته‌ی حائز اهمیت کلام علامه‌ی حلی است که با وجه به معرفی امام علی علیه السلام به عنوان نفس پیامبر رخ داده است، پرسش نهایی علامه، بیدارباشی به جهان اسلام است تا حول محور حق وحدت داشته باشند. اطلاق نفس پیغمبر اکرم بودن امیرمومنان علی علیه السلام در آیه مباحله به چه معنا است؟

۵.۲. علامه مجلسی رحمته الله

وی در پاسخ پرسشی می‌نویسد: حق تعالی نفس علی علیه السلام را نفس محمد صلی الله علیه و آله گفته است و اتحاد حقیقی میان دو نفس محال است پس باید که مجاز باشد، و این مقرر است در اصول که حمل لفظ بر اقرب مجازات به حقیقت اولی است از حمل بر ابعد، و اقرب مجازات استواء در جمیع امور و شرکت در جمیع کمالات است مگر آنچه به دلیل بدرود و آنچه به اجماع بیرون رفته پیغمبری است صلی الله علیه و آله که علی علیه السلام با او شریک نیست پس باید در کمالات دیگر با هم شریک باشند و از جمله کمالات حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن است که او افضل است از سایر پیغمبران و از جمیع صحابه. پس حضرت امیر علیه السلام نیز باید که افضل از آنها باشد (همو، بی تا، ج ۱، ص ۷۱).

و در ادامه می‌گوید:

اول: آنکه مجاز در اطلاق نفس شایع تر از مجاز دیگر است و در میان عرب و عجم شایع است که می‌گویند که تو بمنزله‌ی جان منی و در خصوص حضرت امیر علیه السلام این معنی در روایات بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده است چنانچه در صحاح عامه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیر علیه السلام

گفت: «انت منی و انا منک» یعنی یا علی تو از منی و من از توام، و در فردوس الاخبار روایت کرده است گفت که: علی علیه السلام به منزله‌ی سر من است از بدن من و به روایت دیگر به منزله‌ی روح من است از بدن من و به گروهی از منافقان خطاب کرد نماز کنید و زکات دهید یا آنکه می‌فرستم به سوی شما مردی را که به منزله‌ی نفس من است یعنی علی علیه السلام و از این باب احادیث بسیار است و اینها همه قرینه‌ی آن مجاز است.

دویم: آنکه این آیه‌ی کریمه بر هر احتمالی دلالت می‌کند بر فضیلت و امامت آن حضرت زیرا که «ندع» حق تعالی به صیغه‌ی متکلم مع‌الغیر فرموده است، یا به اعتبار دخول مخاطبان است یا از برای تعظیم است که در این مقامات شایع است یا از برای دخل بودن امت است و بنابر دو احتمال آخر تقدیر کلام این خواهد بود که «ندع ابنائنا و ندع ابنائکم» و شک نیست در آنکه احتمال اول اظهر احتمالات است (همان، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۱).

۳. تأثیر رویکرد ابن‌قیم بر سایر دانشمندان اهل تسنن

برخی از دانشمندان اهل تسنن، از همان روش حذف نام امیرالمؤمنین علیه السلام به تأسی از ابن‌قیم پرداخته‌اند و اینجا باز این پرسش پیش می‌آید که دیدگاه حقیقی آنان پیرامون صحیحین چیست؟

مثلاً: ابن‌ابی‌شیبہ نقل می‌کند: «و لما غدا إلیهم رسول الله صلی الله علیه و سلم أخذ بید حسن و حسین و کانت فاطمة تمشی خلفه» (همو، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۴۲۶) یعنی: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت آنها راه افتاد، دست حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرفت و فاطمه علیه السلام نیز پشت سر اینها حرکت می‌کرد؛ بنابراین نامی

این فرد کذاب و آدم دروغ‌پرداز و دروغگو بوده است.

۴. اعتراف دانشوران اهل تسنن به فضیلت امام علی علیه السلام در آیه‌ی مباحله

علی‌رغم بی‌انصافی‌های بیان شده نسبت به فضیلت آشکار امیرالمؤمنین علیه السلام برخی از دانشمندان به این فضیلت اعتراف کرده‌اند که به شرح زیر است:

۱.۴. ابراهیم بن محمد بیهقی

وی که متوفای ۳۲۰ قمری است می‌نویسد: «من أفضل أصحاب رسول الله، صلى الله عليه و سلم؟ فقال: أبو بكر و عمر و عثمان و طلحة و الزبير و سعد و سعيد و عبد الرحمن بن عوف و أبو عبيدة بن الجراح. فقال له: فأين علي بن أبي طالب، عليه السلام؟ قال: يا هذا تستفتي عن أصحابه أم عن نفسه؟ قال: بل عن أصحابه. قال: إن الله تبارك و تعالی يقول: ﴿قل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم﴾، فكيف يكون أصحابه مثل نفسه؟» (همو، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۳۸).

یعنی: افضل اصحاب رسول الله چه کسانی هستند؟ گفتند: ابوبکر و عمر و عثمان و ... راوی گفت: اصحاب پیغمبر را شمردی ولی علی علیه السلام در میان آنان نبود. گفت: از اصحاب پیغمبر سؤال می‌کنی یا از جان پیغمبر سؤال می‌کنی؟ گفت: من از اصحاب پیغمبر سوال کردم. گفت: اینهایی که شمردم، اصحاب پیغمبر بودند. بعد این آیه را خواند و گفت: چطور می‌شود که اصحاب پیغمبر مثل جان پیغمبر باشند؟

۲.۴. حاکم نیشابوری

وی که متوفای ۳۵۵ قمری است، می نویسد: «وَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ فِي التَّفَاسِيرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، وَغَيْرِهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ يَوْمَ الْمُبَاهَلَةِ بِيَدِ عَلِيٍّ، وَحُسَيْنٍ، وَجَعَلُوا فَاطِمَةَ وَرَاءَهُمْ، ثُمَّ قَالَ: «هَؤُلَاءِ أَبْنَاؤُنَا وَأَنْفُسُنَا وَنِسَاؤُنَا، فَهَلُمُّوا أَنْفُسَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ، ثُمَّ نَبْتَهَلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (همو، ۱۳۹۷ ق، ج ۱، ص ۵۰) یعنی: اخبار در تفاسیر متواتر است از ابن عباس و غیره که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز مباحله دست علی و حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و فاطمه علیها السلام را هم در پشت سر آنها قرار داد، سپس فرمود: اینها «أَبْنَاؤُنَا وَأَنْفُسُنَا وَنِسَاؤُنَا» می باشند، پس ای اهل کتاب «أَنْفُسَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ» را بیاورید، سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

حاکم نیشابوری در خصوص تواتر اخباری که همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله را در مباحله معرفی می کند، چنین می گوید: «وَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ فِي التَّفَاسِيرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَغَيْرِهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ وَحُسَيْنٍ وَجَعَلُوا فَاطِمَةَ وَرَاءَهُمْ. ثُمَّ قَالَ: هَؤُلَاءِ أَبْنَاؤُنَا وَأَنْفُسُنَا وَنِسَاؤُنَا فَهَلُمُّوا أَنْفُسَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (همان). یعنی: در تفاسیر از قول ابن عباس و غیر ابن عباس اخبار متواتری نقل شده است که در روز مباحله، پیامبر خدا دست علی و حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و فاطمه علیها السلام را در پشت سر آنان قرار داد. سپس گفت: اینان فرزندان پسر ما و جان های ما و زنان ما بید؛ پس شما هم جان هایتان و پسرانتان و زنانتان

را بیاورید. آن‌گاه ما با تضرع فراوان به سوی خدا، لعنت خدا را بر کاذبان قرار می‌دهیم.

حاکم نیشابوری هم بعد از نقل جریان مباحله و نام بردن پنج تن می‌نویسد: «هذا حدیث علی شرط الشیخین و لم یخرجاه» (همو، ۱۳۹۷ ق، ج ۳، ص ۱۶۳).

۳.۴. بغوی

او که متوفای ۵۱۶ قمری است در تفسیر خود که مورد اعتماد اهل تسنن است نکته‌ی مهمی را می‌آورد و می‌نویسد: «أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم» قیل أبناءنا الحسن و الحسین و نساءنا فاطمة و أنفسنا عنی نفسه و علیا» (همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۰) یعنی: گفته شده که مراد از «أبناءنا» حسن و حسین علیهما السلام است، «نساءنا» فاطمه علیها السلام است و از «أنفسنا» پیامبر صلی الله علیه و آله، نفس خودش و علی علیه السلام را قصد کرده است.

در ادامه آورده است: «فأتوا رسول الله و قد غدا رسول الله محتضنا للحسین أخذاً بید الحسن و فاطمة تمشی خلفه و علی خلفها» (همان) یعنی: مسیحیان برای مباحله پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و فردای آن روز دیدند پیغمبر صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمد دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته است. فاطمه زهرا علیها السلام پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام پشت سر فاطمه علیها السلام.

پیامبر صلی الله علیه و آله به همراهان خود گفت: «و هو یقول لهم إذا أنا دعوت فأمنا. فقال أسقف نجران: یا معشر النصارى إنی لأری و جوها لو سألو الله أن یزیل جبلا من مکانه لأزاله فلا تبتهلوا فتهلكوا ولا یبقی علی وجه الأرض نصرانی إلى یوم القیامة» (همان). یعنی: هرگاه من نفرین کردم، شما آمین بگویید. اسقف نجران گفت:

ای گروه انصار! من چهره‌هایی می‌بینم که اگر اینها از خدا بخواهند کوهی را از جا بکنند، کنده خواهد شد، مبادا مباحله کنید که تمامی شما هلاک می‌شوید اگر مباحله کنید تا قیامت یک نصرانی در روی زمین پیدا نخواهد شد.

مسیحیان گفتند: «فقالوا يا أبا القاسم قد رأينا أن لا نلاعنك و أن نتركك على دينك و نثبت على ديننا ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِين﴾ (الكافرون، ۶)» (همان). یعنی: ای محمد! ما نظرم این است که مباحله نکنیم و تو را بر دین خودت رها کنیم و خودمان بر دین خودمان باشیم؛ دین شما برای خودتان، و دین ما برای خودمان.

در ادامه نقل می‌کند: «فقال رسول الله: فإن أبيتكم المباحلة فأسلموا يکن لکم ما للمسلمین و علیکم ما علیهم فأبوا فقال: فإنی أنابکم، فقالوا: ما لنا بحرب العرب طاقة و لکننا نصلحک علی أن لا تغزونا ولا تخیفنا ولا تردنا عن دیننا أن نؤدی إلیک کل عام ألفی حلة ألفی فی صفر و ألفی فی رجب فصالحهم رسول الله علی ذلك و قال: و الذی نفسی بیده إن العذاب قد تدلی علی أهل نجران و لو تلاعنوا المسخو قرده و خنازیر و لا ضطریم علیهم الوادی نارا و لاستأصل الله نجران و أهله حتی الطیر علی الشجر و لما حال الحول علی النصارى کلهم حتی هلکوا» (همان، ۳۱۱).

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود حال که مباحله نمی‌کنید، مسلمان شوید و هر چه که مسلمان‌ها امتیاز دارند شما هم داشته باشید. گفتند: نه ما حاضر نیستیم. فرمود: در این صورت با شما می‌جنگیم. گفتند: ما طاقت جنگ با عرب‌ها را نداریم، ولی مصالحه می‌کنیم بر اینکه با ما نجنگید، ما را نترسانید و ما را از دینمان بر

نگردانید؛ هر سال دو هزار حله، در رجب به شما می‌دهیم. پیامبر ﷺ به این شیوه با آنها مصالحه کرد. بعد حضرت ﷺ فرمود: به خدایی که جانم در دست او است، عذاب بالای سر نصارای نجران بود. [این را می‌گویند مباحله] اگر اینها مباحله می‌کردند تمام اینها به صورت خوک و به صورت میمون در می‌آمدند. و خدا در آن دره‌ای که بودند آتشی می‌فرستاد و همه را می‌سوزاند.

تفسیر البغوی، ج ۱، ص ۳۱۰ و ۳۱۱؛ دارالنشر: دارالمعرفة - بیروت، تحقیق:

خالد عبد الرحمن العک

۴.۴. زمخشری

وی جریان مباحله را مانند بغوی نقل می‌کند که: «فقال أسقف نجران یا معشر النصاری انی لأری و جوها لو شاء الله ان یزیل جبلا من مکانه لأزاله بها فلا تباهلوا فتهلکوا ولا یبقی علی وجه الأرض نصرانی إلى یوم القیامة فقالوا یا أبا القاسم رأینا ان لا نباهلك وان نقرک علی دینک و نثبت علی دیننا قال: فإذا أبیتم المباحلة فأسلموا یکن لکم ما للمسلمین و علیکم ما علیهم؛ فأبوا قال: فانی أنا جزکم» (همو، ۲۰۰۱ م، ج ۱، ص ۳۹۷) و در ادامه مطرح می‌کند که وقتی عایشه همسر پیامبر هم می‌گوید در آیه‌ی تطهیر، پیامبر ﷺ امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را زیر کسا قرار داد و فرمود: «إِنَّمَا یَرِیدُ اللهُ لَیْذْهَبَ عَنْکُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یَطْهِّرْکُمْ تَطْهِیراً» (الأحزاب، ۳۳) یعنی: «اهل بیت» در آیه‌ی تطهیر همان افراد جریان مباحله هستند؛ به عبارت دیگر نام سایر همسران پیامبر در این جرگه نیست؛ بعد تحلیل منحصر به فردی را بیان می‌کند و می‌نویسد: «و خص الأبناء و النساء لأنهم أعز الأهل و

أَلْصَقَهُم بِالْقُلُوبِ وَرَبَّمَا فِدَاهُمْ الرَّجُلُ بِنَفْسِهِ وَحَارِبَ دُونَهُمْ حَتَّى يَقْتُلَ» (همان) یعنی: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فرزندان و همسران را اشاره کرد و اختصاص داد، چون ایشان عزیزترین افراد هستند و به قلب انسان چسبیده‌اند و چه بسا انسان خود را برای آنها فدا می‌کند و نبرد می‌کند تا کشته شود.

و در ادامه می‌گوید: «و فیه دلیل لا شیء أقوى منه علی فضل أصحاب الکساء عَلَيْهِ السَّلَامُ و فیه برهان واضح علی صحة نبوة النبی» (همان). یعنی: در این روایت دلیلی است که قوی‌تر از آیه‌ی مباحله در فضیلت اصحاب کساء عَلَيْهِ السَّلَامُ حدیثی نداریم، و برهان واضحی بر صحت رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

نکته‌ی مهم در کلام زمخشری این است که می‌گوید آیه‌ی مباحله نه تنها بهترین دلیل بر افضلیت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است بلکه می‌گوید آیه‌ی مباحله، برهانی واضح برای اثبات رسالت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

وقتی این سخن مهم‌تر می‌شود که جانشینان غاصب پیامبر، نه تنها در طول عمرشان عملکردی در جهت اثبات رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته‌اند بلکه در جریاناتی، مثل صلح حدیبیه به تشکیک رسالت رسول خدا پرداخته‌اند (نک: صنعانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۳۳۹).

۵.۴. نجم الدین الطوفی

وی که متوفای ۷۱۶ قمری است می‌نویسد:

«فِي الصَّحِيحِينَ أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَمَّا أَرَادَ مُبَاهَلَةَ نَصَارَى نَجْرَانَ، شَمَلَ هَؤُلَاءِ الْمَذْكَورِينَ بِكِسَاءٍ، وَجَاءَ بِهِمْ لِيُبَاهِلَ بِهِمْ، وَقَالَ: هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَذَلِكَ حِينَ نَزَلَ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ (آل عمران: ۶۱)

الْآيَةِ، فَدَلَّ ذَلِكَ كُلَّهُ عَلَى أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ هُمْ هَؤُلَاءِ لَا غَيْرُ، وَلَيْسَ النِّسَاءُ مُرَادَاتٍ مِنْهُ، وَإِلَّا لَقَالَ لَأُمِّ سَلَمَةَ: أَنْتِ مِنْهُمْ وَلَمْ يَقُلْ لَهَا ذَلِكَ، بَلْ ظَاهِرُ كَلَامِهِ نَفْيُ كَوْنِهَا مِنْهُمْ» (همو، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۰) یعنی: و در صحیحین آمده است که ایشان - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ (واله) آن هنگامی که خواستار مباحله با نصارای نجران شد این افراد را با کساء جمع کرد و آنان را به صحنه مباحله آوردند و گفتند اینان اهل بیت من هستند و آن هنگام حین نزول آیه‌ی ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ (آل عمران، ۶۱) بوده است پس این امر دلالت بر این می‌کند که اهل بیت این افراد هستند و زنان از این اهل نیستند و الا به ام سلمه می‌گفتند تو از آنها هستی و لکن ظاهر کلامشان این است که نفی کردند.

۶.۴. ابن کثیر

ابن کثیر دمشقی متوفای ۷۷۴ قمری آورده است: «قَالَ جَابِرٌ: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﴿وَأَبْنَاءَنَا﴾ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ﴿وَنِسَاءَنَا﴾ فَاطِمَةَ (همو، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۵۵) یعنی: جابر می‌گوید: منظور از ﴿أنفسنا و أنفسكم﴾ پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ و مراد از ﴿ابناءنا﴾ امام حسن و امام حسین ﷺ و مراد از ﴿نساءنا﴾ حضرت زهرا ﷺ می‌باشد.

ابن کثیر با آنکه هم در کتاب «تفسیر القرآن العظیم» خود و هم در جلد ۱۱ کتاب «البدایة و النهایة» چاپ دار هجر صفحه ۴۸ تصریح می‌کند: آیه‌ی مباحله در شأن امیرالمؤمنین علی ﷺ نازل شده است اما در همین اثر می‌نویسد: «هیچ فضیلت مخصوصی برای علی ﷺ در آیات قرآن وجود ندارد! و آنچه که روایات شده صحیح نیست!» (همان، ص ۹۴).

۷.۴. سمهودی

سمهودی شافعی، از از علمای اهل تسنن اعتراف می‌کند که آیه‌ی تطهیر در شأن اهل کساء نازل شده است و در کتابش پس از آنکه این آیه را در باب فضائل اهل کساء می‌آورد، روایات مختلفی را در مورد آیه ذکر می‌کند و در پایان پس از ذکر ادله‌ای آن را مربوط به اهل کساء می‌داند و می‌نویسد: «و هؤلاء هم أهل الكساء فهم المراد من الآيتين» (همو، بی‌تا، ص ۲۸).

و اینها (امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام) اهل کساء هستند که منظور دو آیه (آیه‌ی تطهیر و آیه‌ی مباحله) آنها هستند.

۸.۴. شوکانی

وی با صراحت می‌گوید: امام علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه‌ی مباحله است (شوکانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷۴).

۹.۴. بیضاوی

او ضمن نام بردن امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله عزیزترین اشخاص را برای مباحله آوردند. «یدع کل منا و منکم نفسه و أعزه أهله و ألصقهم بقلبه إلی المباحله و یحمل علیها...» (همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰)

۱۰.۴. ابوسعید الخادمی

در «بريقة محمودیة» آمده است: «آیة المباحلة ندع أبناءنا وأبنائکم ونساءنا ونساءکم وأنفسنا وأنفسکم» لآن المراد بالأنفس علی لآن الأخبار الصحیحة أنه

صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا عَلِيًّا إِلَى هَذَا الْمَقَامِ» (همو، ج ۲، ص ۷). یعنی: در آیه‌ی مباحله مراد از جان پیامبر ﷺ علی بن ابی طالب عَلِيٌّ است. چون اخبار صحیحی هست بر اینکه در مباحله پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی عَلِيٌّ را انتخاب فرمودند.

۱۱.۴. البانی

وی می‌نویسد: «لما نزل الله هذا الآية ﴿تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ﴾ الآية، دعا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً، فقال: «اللهم هولاء أهلی» صحیح الإسناد. قال ابو عیسی: ذا حدیث حسن غریب صحیح (همو، ۲۰۱۷ م، ج ۳، ص ۲۰۵).

هم‌چنین در شرح «العقیده الطحاویه» می‌نویسد: روایت مباحله در صحیحین بوده است ولی در حال حاضر از صحیح بخاری حذف شده است که این به معنای تحریف آشکار در مهم‌ترین اثر علمی اهل تسنن بعد از قرآن کریم است. او می‌نویسد: «و من فضائل أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عَلِيٌّ: ما فی «الصحیحین» عن سعد بن أبی وقاص، قال: ... و لما نزلت هذه الآية ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ دعا رسول الله، علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً، فقال: اللهم هولاء أهلی» (البانی، بی‌تا، ۴۸۴) علی‌رغم این ادعا آن چنان که پیش‌تر بیان شد این روایت در حال حاضر در صحیح مسلم وجود دارد.

۱۲.۴. عثیمین

از علمای سلفیه، اعتراف جالبی دارد و آن اینکه می‌گوید: «أكثر المفسرين يختارون القول الأول أن المراد بأبنائنا الحسن والحسين ونساءنا فاطمه وأنفسنا

علی بن ابی طالب لحدیث ورد فی ذلک» (همو، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۳۵۷) یعنی: اکثر مفسران اهل تسنن، آیه‌ی مباحله را به علت ورود حدیث، خلاف ظاهر آن تفسیر می‌کنند.

۵. نتیجه

ابن‌قیم که به عنوان شیخ، امام، علامه در کتاب‌های رجالی اهل تسنن از او یاد می‌شود به جهت دشمنی و بغض نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام به حذف نام امام علی علیه السلام از جریان مباحله پرداخته است و برآیندگان بعد از خود نیز تأثیرگذار بوده است، در حالی که مسلم نیشابوری که کتابش مورد پذیرش قاطبه‌ی اهل تسنن است از امام علی علیه السلام در جریان مباحله نام می‌برد.

دلیل حذف نام امام علی علیه السلام یا از سر تعصب ابن‌قیم است یا او منابع دسته اول اهل تسنن را قابل دفاع نمی‌داند و قائل به تحریف صحیح مسلم است؛ آنچه هست حاکی از استنباط مطلب مهمی از آیه است که ترجیح ابن‌قیم ورود به دایره‌ی تحریف است که با توجه به تحلیل‌های دانشوران شیعه روشن می‌گردد آیه‌ی مباحله می‌تواند خود به تنهایی از آیات اثبات برتری و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به سایر مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام جانشینی باشد؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز مباحله، نفس خویش را به میدان آورد؛ بنابراین این پرسش پیش می‌آید که با وجود امیرالمؤمنین علیه السلام چرا دیگری بر مسند هدایت امت بعد از نبی صلی الله علیه و آله تکیه زد؛ بدین ترتیب مباحله فصلی مستقل برای واگویی حقایق بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود.

این همه در حالی است که علمای بسیاری از اهل تسنن، نام پنج تن را

در جریان مباحثه ذکر می‌کنند و حتی نگرش‌های خاصی توسط علمای عامه درباره‌ی این آیه بیان شده است مثلاً: ۱. برهانی واضح برای اثبات رسالت رسول الله ﷺ، ۲. تعیین مصداق اهل بیت، ۳. خارج کردن همسران پیامبر ﷺ از مصداق اهل بیت، ۴. بهترین دلیل بر افضلیت اهل بیت ﷺ. ۵. مشخص شدن جانشین واقعی پیامبر ﷺ.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی بکر آیوب الزرعی، محمد أبو عبد الله، جلاء الأفهام فی فضل الصلاة علی محمد خیر الأنام، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و عبد القادر الأرنؤوط دار النشر: دار العروبة، الكويت: الطبعة الثانية، ۱۴۰۷ ق - ۱۹۸۷ م.
۳. أبوبکر عبد الله بن محمد بن أبی شیبة الکوفی، الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، دار النشر و مكتبة الرشد، الرياض: الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ ق.
۴. أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، بیروت: دار النشر: دار الفکر، ۱۹۹۵ م.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، اعداد: خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۶. همو، تفسیر القرآن العظیم، المحقق: سامی بن محمد سلامة، ریاض، دار طبعة للنشر و التوزیع، الطبعة الثانية، ۱۴۲۰ ق - ۱۹۹۹ م.
۷. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، محقق: انس محمد شافعی، قاهره: دار الآفاق العربیة، ۱۴۲۸ ق.

۸. اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، مصحح: هاشم رسولی محلاتی، ناشر بنی هاشمی، تبریز: ۱۳۸۱ ق.
۹. البانی، همو، *شرح العقيدة الطحاوية*، بی جا، المكتب الاسلامی، بی تا.
۱۰. الألوسی البغدادی، أبی الفضل شهاب الدین السید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دار النشر: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۱. البغوی، التفسیر، تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، بیروت: دار النشر؛ دار المعرفة، بی تا.
۱۲. بیضاوی، ناصرالدین أبی الخیر عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و أسرار التأویل*، اعداد: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاريخ العربی، بی تا.
۱۳. البیهقی، إبراهیم بن محمد، *المحاسن و المساوی*، تحقیق: عدنان علی، بیروت: دار النشر: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق - ۱۹۹۹ م.
۱۴. الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، *المغنی فی الضعفاء*، تحقیق: الدكتور نور الدین عتر، بی تا، بی نا.
۱۵. الحاکم النیسابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله، *معرفة علوم الحديث*، تحقیق: السید معظم حسین، بیروت: دار النشر، دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۷ ق - ۱۹۷۷ م.
۱۶. همو، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، *نهج الحق و كشف الصدق*، بیروت: دار الکتب اللبنانی، ۱۹۸۲ م.
۱۸. الزمخشری الخوارزمی، أبو القاسم محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق*

- التنزیل و عیون الأقویل فی وجوه التأویل، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت دار النشر، دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
۱۹. سمهودی شافعی، جواهر العقدين، بغداد: مطبعة العانی، بی تا.
۲۰. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، تحقیق: الدكتور عبدالرحمن عمیده، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۱. صنعانی، أبوبکر عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق: حبيب الرحمن الاعظمی، بیروت: المكتب الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. طوفی، نجم الدين ابن سعيد، شرح مختصر الروضة، تحقیق: الدكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركب، بیروت: مؤسسه الرسالة، بی تا.
۲۳. عثيمين، محمد بن صالح، تفسير القرآن الكريم، المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزی، ۱۴۲۳ ق.
۲۴. علم الهدی، سید علی، الشافی فی الإمامة، مصحح: سیدفاضل حسینی میلانی، تهران: مؤسسه الصادق عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. علم الهدی، سید مرتضی، الفصول المختارة، المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری الالفیه لوفاة الشيخ المفید، بی تا.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. همو، حق الیقین، تهران: علمیه اسلامیه، بی تا.
۲۸. مسلم، ابن الحجاج أبو الحسين القشیری النيسابوری، الصحيح، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار النشر؛ دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، قم: کنگره شیخ مفید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، ۱۴۱۳ ق.